

مسافرت به افغانستان



مرحوم اسماعیل آصف برخیا نویسنده یادداشت ها

...در سیزدهم دیماه ۱۳۰۷ از طرف حکومت جلیله يك هیئت فوق العاده سفارت گیری افغانستان تعیین شد. آقا میرزا محمد علیخان فرزین سفیر کبیر، آقای میرزا باقرخان کاظمی مستشار، آقای دکتر موسی خان طبیب، آقای سرهنگ آتشه میلیر، و این بنده هم نایب اول. و بعد از آنکه اوضاع افغانستان منقلب شد و اختلال و عصیان همه آنکشور همسایه را

فراگرفت هیئت اعزامیه هم مجبوره به توقف شد تا اینکه بالاخره از طرف اعلیحضرت همایونی امر صادر گردید که بنده و آقای کاظمی به افغانستان برویم، برحسب امروز پانزدهم اسفند ۱۳۰۷ سه ساعت به ظهر مانده در طهران سوار طیاره شده آقای کاظمی و بنده و یک نفر نوکر خلیل نام عازم مشهد مقدس شدیم. طیاره در (میامی) برای تحصیل بنزین فرود آمد چون از کوچکی اسم (میامی) را از زوار و غیره شنیده و یک سال قبل هم یک فیلم سینمایی را که نام (میامی) را داشت و یک سینمای خیلی با ابهت و مشعشع بود دیده بودم بمجرد فرود آمدن از طیاره (میامی) را یک دهکده خیلی خراب دیده و انکسار تصور و خیال رویم داد و خیلی متأثر شدم. بعد از فرود آمدن ما دهاتیان بمحل نزول ما برای تماشا آمدند که اغلب آنها بچه بودند، ملاحظه کردم که همه آنها اتصالاً سرفه می کنند به اندازه ای که از شدت سرفه قد همه آنها خم و باز راست می شود. سببش را پرسیدم. گفتند هر سال این حال را داریم. وقت زمستان با سرفه و عطسه و تابسوان با تب و مالاریا بصرمی بریم و هر سال در این دهکده که اول یک شهر تاریخی و بعد شهرک و حالا دهکده شده پنجاه و شست نفر به امراض مستولیه قربان می دهیم. قبرستان را از دور نشان دادند، ملاحظه کردم که چندین مرتبه از خود (میامی) بزرگتر است، از غفلت و مسامحه کاری حکومت گذشته و بی مدرکی و بی علمی بدان حال افتاده بودند و همه اهل این ده گدای خیلی مصر و در کثرت ممارسه خیلی بی حیا بودند که دست از یخه آدم نمی کشیدند.

نیم ساعت در آنجا توقف کرده و باز سوار شده و براه افتادیم، ساعت یک بعد از ظهر در میدان طیاره مشهد فرود آمدیم. (از طهران تا مشهد به سه ساعت و نیم)، در مشهد همراه آقای کاظمی بمنزل ابوی خود آقای معتمد الدوله رفتند، آقای تقی زاده حکمران ایالت خراسان بنده را نگذاشتند در مهمانخانه بمانم، با تا کید و اصرار به منزل خودشان بردند و نوکر خلیل خان را هم در هتل نگذاشتند، آنشب را در خانه آقای معزی الیه مانده و جدا در مقابل مهرورزی و مهمان نوازی ایشان و خانم محترم ایشان خیلی متحس و متشکر مانده و گویا از خستگی هوا بوده باشد آنشب را یک خواب لذیذ کردم که در عمر خودم آنچنان آسوده و فارغ نخواهیده بودم. صبح ساعت چهار و نیم به ظهر مانده آقای کاظمی و پدراشان و رئیس پست و تلگراف بمنزل آقای تقی زاده آمدند و ما را تا میدان طیاره تشییع نمودند، سه به ظهر مانده سوار و عازم (هرات) شدیم، در سر دو ساعت تمام به هرات رسیده فرود آمدیم. در راه هم بعضی آثار بدیع طبیعت را که جداً حیرت افزا بود تماشا کردیم، از آن جمله طیاره ما بدین ملاحظه که از کثافت و ظلمت ابرهای هنگفت برهاند مجبور بار تفاع گشت. ۳۴۰۰ متر بلند شده و از بالای ابرها می گذشتیم، بزمین نگاه می کردیم، گویا به تمام پهنای دشت خروار خروار پنبه ریخته اند و خیلی شایسته تماشا بود که در پائین پای ما رعد و برق و گویا جنگ و جدل ابرها و بارش بود. بالای سرما فضای لامتناهی.

خلاصه از تهران تا هرات به پنج ساعت و نیم آمده بودیم، فرودگاه طیاره هرات به قدر سه فرسخ و نیم از شهر دورتر است و اسباب حمل و نقل هم ابداً موجود نیست. مجبور شده و در آنجا مانده و به شهر به ژنرال قونسلگری پیغام فرستاده ورود خودمان را خبر دادیم.

پس از دو ساعت ونیم دو ماشین اوتوموبیل آمد که قونسول ژنرال ایران آقای سید محمدخان معصوم خانی به اتفاق آقا میرزا علیخان ایزدی نایب قونسلگری ، آمده و منفقاً بشهر رفتیم . وقتیکه وارد قونسلگری شدیم اوضاع غریب مشهود می شد ، بقدر سی نفر از اتباع ایران با زن و بچه در قونسول ژنرالی پناهنده شده و به اندازه ای در اضطراب و بی آرامی هستند که به توصیف نمی آید ، پس از تحقیق و تدقیق معلوم گردید که در شهر انقلاب و خونریزانست . در چهاردهم اسفند ۱۳۰۷ از طرف اهالی ولشگری تقلیب حکومت شده رئیس سابق قشون عبدالرحمن خان و حاکم شهر محمد ابراهیم خان را بطور خیالی فجیع کشته و نعش آنها را در خندق به منجلاب انداخته اند و تا روز ورود ما جنازه ها در همان منجلاب مانده و بعد دفن کرده اند و یکنفر صاحب منصب ارشد و یک سیدی که طرفدار مقتولین بود بقتل رسیده و رئیس بلدیۀ فرار و خانه اش را تاراج و اهل و عیالش بحالت بدی افتاده اند . شیرازۀ حکومت و اعتدال ملت از هم پاشیده و از یک طرف مسئله متعصب سنی و شیعه بمیان آمده و از علماء متعصب به قتل عام شیعه ها فتوی داده شده است . دو ثلث اهالی هرات که جمع می اند به قتل و اضطراب افتاده و حیران و سرگردان مانده اند . خیلی غریب است که شیعه های هرات تمام کسبه و اصناف و آده های بی آزار ولی سنی ها تمام مسلح و متمصب و شریک می باشند . این بود که اتباع ایران هم به قونسلگری پناهنده بودند و حال آنکه خود قونسلگری در زیر خطر بود و هر آن احتمال وقوع فجایع گوناگون داشت . در قونسلگری هم اسباب دفاع فقط یک قبضه تفنگ مال یک نفر تبعه بود .

و در هر دقیقه یک خبر موحشی می رسید و غیر از سانحه فجیع چیزی در نظر نبود . در میان پناهندگان قونسولگری یک نفر (خدا بخش) نام کاپمی تاجر بود باندازه ای در هراس بود که لرزه بر اندامش افتاده و یارای سخن گفتن را نداشت . با وجود اینکه موسویها در هر جای دنیا پول پرست و مقتصد و خسیس می باشند این خدا بخش بقدر ۱۹ هزار تومان مال التجاره خود را انداخته و اتصالاً آمده به ما سماجات و خواهش می کرد بهر صورت است مرا از هرات بیرون و روانۀ ایران نمایند . ما هم بهر نحوی بود یک قافله درست کرده با سه اوتوموبیل بقدر ۱۴ نفر از آنها را بسر حد ایران اعزام داشتیم . قونسولگری ما ظاهراً ۱۴ نفر محافظ داشت که عدمش به ز وجود ، جداً ما از خود آنها واهمه داشتیم که اگر حادثه ای اتفاق بیفتد اول آنها کار ما را خواهند ساخت .

محمد غوث خان که یک مرد با اهمیت و آزموده بنظر می آمد ریاست قشون و زمام اداره حکومت را بدست گرفته و در ظرف سه چهار روز شهر را بیک درجه بحال اعتدال انداخت . روز بیست و یکم اسفند ۱۳۰۷ یکی از بدترین روزهای ما بود ، چون عید فطر بود جمع شدن اهالی شهر و دهات و تحریکات علماء متعصب و اختلاف بین نطاهیا ، دعوی شیعه و سنی گری با الکیه با اسبابش مهیا بود ، همان روز عید را بنده و آقای کاظمی و قونسول ژنرال صبح زود به بهانه اینکه بگردش و به زیارت خواجه عبدالله انصاری می رویم سوار یک اوتوموبیل شده در یک فرسخی شهر به قریه (کازورکا) رفته و یکدو ساعت در آنجا توقف نموده و برگشتیم . چون دانسته شد که اختلال ملحوظ در شهر رخ نداده و اختلال هم از نیرو می بایست بشود که محمد غوث خان آیا خطبه را بنام امان الله خان پادشاه افغان

یا باسم حبیب‌الله خان بچه سقا خواهد خواند چون هر دو طرفدار بیشتر دارند محمد غوث خان هم در هر خصوص تدابیر لازمه اتخاذ نموده و خطبه را بنام امان‌الله خان خوانده بود. وقتی که بشهر رسیدیم ازدحام فوق‌العاده اهل شهر را در کوچه‌ها دیدیم قطع نظر از اسباب حمل و نقل پیاده عبور کردن از میان آن مردم باز بی‌خطر نبود، دوباره با اتوموبیل برگشته به باغچه (خالی از همه چیز) مریضخانه‌ای که تازه ساخته شده و درب پنجره‌های بسته بود يك ساعت ایستادیم تا اغلب ازدحام (دریای وحشت) رد شد از آنجا راه راست به حکومت برای تبریک عید نزد محمد غوث خان که يك روز قبل دعوت کرده بود رقتیم و برگشتیم. همان روز شنیده شد یکی از علماء متمسکین شهر گفته است امشب پینتر (س) را در خواب دیدم فرمود تا شیعه‌ها را بالکلیه قتل نکنید مملکت شما آرام نخواهد گرفت. قضیه را به محمد غوث خان رسانیده‌اند بگرفناری آخوند فرمان داده. آخوند فرار کرده است و خانه‌اش مهر و موم شده است. بعد مأمور خارجه از طرف محمد غوث خان به قونسلگری آمده اظهار داشت (فرقه میش - مشیراردو - سلام میرساند هیچ اندیشه نکنند و آسوده باشند من خودم کمال مواظبت دارم که به آقایان قونسلگری و شیعه‌ها صدمه‌ای نرسد).

روز چهاردهم فروردین ۱۳۰۸ بنا بود شجاع‌الدوله خان سفیر لندن از راه کشک سرحد روسیه وارد هرات بشود، مشارالیه بعنوان ریاست تنظیمه می‌آید و به امور کشوری تمشیت خواهد نمود. چون مدت‌ها در هرات بوده و حسن کفایت بخرج داده است لذا از طرف امان‌الله خان پادشاه افغان دوباره بحکومت هرات تعیین شده. اهالی شهر از صبح فوج فوج باستقبال مشارالیه رفته و سرباز نظام و پولیس که در هرات (پیرا) می‌گویند در جلو قلعه حکومت جمع شده و بعد معلوم شد بمناسبت خرابی راه‌ها که از بارش بد شده و اتوموبیلها شکسته ورود مشارالیه به تعویق افتاده است.

از طرف حکومت - ریاست قشون - دو توپ ته پر قدیم در نزدیکی حکومت در سر جاده گذارده‌اند که در ورود مشارالیه ۲۱ بار خالی بکنند. در همان جاده سید بلورفروشی است رفته به «کرور» کوماندان توپچیها اظهار خواهش نمود که اگر نزدیک دکانش توپ خالی شود تمام مال التجاره اش شکسته خرد می‌شود. «کرور» تقاضای مشارالیه را معقول دیده توپها را یکتقدری پائین تر کشید، در آنجا هم دکانهای بزازی هست. بزازها همان تکلیف را اظهار نمودند که مبادا مال التجاره آنها بسوزد. «کرور» توپها را باز قدری طرف غربی جاده تمایل داد و آنجا هم دو دکان بود که انبار بنزین بود. ساحبان انبار یکی حاضر و یکی غایب بود، به «کرور» خطرناک بودن توپ خالی کردن را در نزد انبارها اظهار کردند. «کرور» دهن توپها را بطرف شمال قلعه متمایل نموده و درب انبارها را با گل و خشت مسدود داشت که بعد از آنکه ۲۱ پاره توپ سلام و استقبال خالی کردند درها را باز کنند.

تا تمام